

گفتار منتشر نشده‌ای درباره آیه‌الله العظمی بهجت

بحث درباره شخصیت بزرگواری مثل آیت الله عظیمای بهجت کار دشواری است. زیرا این بزرگوار جزء «جوامع الکلم» عصر ما بود. هر انسان صالحی، کلمه الهی است و کلمات الهی یکسان نیستند...



آیه‌الله العظمی جوادی آملی :

بحث درباره شخصیت بزرگواری مثل آیت الله عظیمای بهجت کار دشواری است. زیرا این بزرگوار جزء «جوامع الکلم» عصر ما بود. هر انسان صالحی، کلمه الهی است و کلمات الهی یکسان نیستند.

هر کدام مظهر نامی از نام های پر برکت خداوند هستند ولی «جوامع الکلم» مظهر نام های برترند. آنکه جوامع الکلم اصیل و کامل است، آن انسان معصوم است. ولی شاگردان انسان معصوم در سایه علم صائب و عمل صالح سهمی از این جوامع الکلم دارند. اگر خدای سبحان از عیسی مسیح (ع) به عنوان کلمه یاد کرده است(1)، آن جزء جوامع الکلم است؛ چه اینکه وجود مبارک پیغمبر و امیر مؤمنان (ع) از کامل‌ترین مصادیق جوامع الکلم اند. آن حضرت به امیر المؤمنین (ع) فرمود: لَقَدْ أُعْطِيَ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ لَقَدْ أُعْطِيَ يَا عَلِي جَوَامِعَ الْكَلِمِ(2).

حضرت آیت الله بهجت که عمری قریب به قرن را با طهارت و صداقت پشت سر گذاشت، جزء جوامع الکلم عصر ما بود. کسی جزء کلمه جامعه هست که نه تنها بین معقول و منقول جمع کند، بلکه جامع بین معقول و منقول و مشهود باشد. این بزرگوار هم علوم عقلی را فرا گرفت، هم علوم نقلی را فرا گرفت؛ و هم علوم وارستگی را که طهارت روح را به همراه دارد، فرا گرفت. آن علم شهودی را که به طهارت روح و نزاهت خود بر می گردد، فرا گرفت. او جامع بین معقول و منقول و مشهود بود.

کسانی که در معقول کار می کنند، سفرشان یک بُعدی است. از جهل به علم حرکت می کنند، از علم به مراحل بالاتر علم حرکت می کنند و بالأخره در مدار مفهوم و علوم حصولی، سیر را ادامه می دهند. کسانی که در منقول مثل فقه و اصول و سائر رشته های نقلی کوشش می کنند، هم از جهل به علم حرکت می کنند، هم از بدیهی به نظری حرکت می کنند، از بین به مبین می رسند و همین راه را ادامه می دهند، در رشته خودشان عالم و أعلم می شوند.

و کسانی که جامع بین معقول و منقول هستند، در مدار علم حصولی و مفهوم ذهنی و تلاش ها و کوشش های درونی به مقصد می رسند اما هیچ کدام از این افراد، از علم به معلوم نمی رسند. ولی کسانی که در علم شهودی تلاش و کوشش می کنند، عنصر محوری سعی اینها شهود است و علم حضوری نه حصول است و مفهوم ذهنی! شهود خارج از قلمرو ذهن است، با متن خارج همراه است. آنچه اثر دارد، وجود خارجی است، آنچه اثر دارد، معلوم است و نه علم! آن بزرگواری که می گوید:

یک حمله مردانه و مستانه نمودیم

از علم رهیدیم و به معلوم رسیدیم

این هجرت از علم حصولی به حضوری را به همراه دارد، هجرت از عقل و نقل را به شهود همراه دارد، جمع معقول و منقول و مشهود را به همراه دارد، و طهارت روح نتیجه قطعی چنین هجرت وسطی است که از هجرت صغری به مراتب برتر است.

مرحوم آیت الله بهجت در اثر وارستگی که داشتند؛ تعلم شان برای رضای خدا بود، عمل به آن علم هم برای رضای خدا بود، تعلیم سالیان متمادی هم برای رضای خدا بود. برابر این حدیث نورانی که مرحوم گلینی نقل کرده است که اگر کسی برای رضای خدا علم بیاموزد، برای رضای خدا به علمش عمل بکند، و برای رضای خدا علمی را که آموخت و عمل کرد به دیگران منتقل کند... دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا(3). چنین انسانی را در ملکوت عالم به عنوان «با عظمت» یاد می کنند، که در حقیقت این گونه از افراد شاخص آیت الله عظیمای عالم ملکوت هستند. لذا این بزرگوار آیت الله عظیمای است از منظر ملکوت و راز اتصاف این بزرگوار به این وصف عظیم همان هجرت از علم به معلوم است. اگر کسی از علم به معلوم هجرت کرد، و علوم عقلی و نقلی را سکوی پرش قرار داد، به علم شهودی بار یافت و چنین شخصی به نوبه خود و در حد خویش جزء «جوامع الکلم» است.

در معیت پروردگار

مطلب بعدی آن است که این بزرگواران که هجرتی دارند؛ خواه از جهل به علم، خواه از علم به معلوم؛ چون خود را مسافر می دانند، دو شهود را به همراه دارند. یکی اینکه می دانند همراه چه کسی هستند، و یکی اینکه می دانند چه کسی همراه آنهاست. خدای سبحان به هر دو مطلب اشاره کرد. فرمود: هر جا شما باشید، خدا با شماست؛ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ(4). یک سالک شاهد و جامع بین عقل و نقل و شهود، این معیت الهی را هم می فهمد، هم می یابد. این که خدا با اوست؛ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ. و از طرفی خود را در هجر پرورش پروردگار می یابد، و با او هست، و غیبتی ندارد، و او را حاضر می یابد. چه اینکه در دعای نورانی امیر مؤمنان، علی بن ابیطالب

(ع) آمده است: اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّقَرِ وَ الْخَلِيفَةُ فِي الْحَضَرِ... پروردگارا! من که مسافرم، تو همسفر من هستی، وقتی از محلم دور شدم، تو جانشین من هستی.

هم انسان خلیفه الله است، هم خدا خلیفه انسان سالکِ واصل. انسان سالک خلیفه الله است، بر اساس اِتی جاعِلٌ فی الارضِ خلیفه(5) که مصداق کاملش انسان کامل معصوم (ع) است، و مصادیق نازلش شاگردان تربیت شده مکتب قرآن و عترت، که اینها خلیفه خدا هستند.

و خدا خلیفه اینهاست، برابر دعای نورانی امیر مؤمنان (ع) که در نهج البلاغه به این مضمون آمده است: اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّقَرِ وَ الْخَلِيفَةُ فِي الْاَهْلِ وَ لَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُهُ لِأَنَّ الْمُسْتَصْحَبَ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا، وَ الْمُسْتَخْلَفُ لَا يَكُونُ مُسْتَصْحَبًا (6). خدایا! من که دارم سفر می کنم، همسفر من توئی، و حافظ فرزندان من و خانه و زندگی من در غیاب من توئی؛ تو خلیفه هستی نسبت به فرزندان من، و همسفری نسبت به خود من...

یک سالکِ واصل خدا را همسفر می یابد، و خود را در هجر تربیت او می داند. پس هُوَ مَعَ اللهِ است، حاضر با اوست، و او را می بیند. این شهود متقابل که هم خدا بنده اش را می بیند، و هم بنده خدا را می بیند؛ هم خدا با بنده سالک است، و هم بنده سالک با خدا؛ باعث می شود که انسان در هر لحظه به نام الهی و به یاد الهی باشد، و از او غفلت نکند.

آیت الله عظیمی بهجت (قدس سرّه القدوسی) از این نعمت برخوردار بود. این مشاهده حضور و خود را مسافر دانستن و خدا را با خود دانستن، ذکر الهی است. گذشته از اینکه این بزرگوار ذکر داشتند، یعنی یاد خدا را در دل داشته اند و دائماً نام خدا را هم بر لب داشتند. چون یاد خدا در دل، و نام خدا بر لب بود، خدای سبحان به یاد چنین بزرگوار می بود. هر کس به یاد او باشد، او به یاد بنده خودش هست؛ که فرمود: فَادْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ (7). و اگر خدا به یاد بنده باشد، به او عطایا و مواهبی عطا می کند، جوایزی مرحمت می کند. بهترین جایزه ای که خدای سبحان به بنده اش عطا می کند، همان ذکر آغاز و انجام جهان، یعنی هُوَ الْاَوَّلُ وَ الْاٰخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ (8) است. گاهی نام خدا را در بخش توحید، گاهی نام خود را در بخش معاد به عنوان جایزه به سالکان خاص عطا می کند.

مقصد و مقصود تویی!

درباره برخی از انبیای الهی فرمود: اِنَّا اٰخِلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الْاَذَارِ (9)؛ ما این گونه از انبیای الهی را، ابراهیم و خاندان ابراهیم (ع) را یک جایزه خالصه دادیم، جایزه ای دادیم که دیگران در آن سهیم نیستند، و آن جایزه آن است که: اینها به یاد خانه خود هستند؛ #171: «دار» یعنی خانه. ما مسافریم، و تنها خانه ما بهشت است؛ در غیر بهشت قرار نمی داریم. دنیا دار فرار است و مَمَرٌ است... خَدَّوْا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِكُمْ (10). یک متحرک نمی تواند دائماً حرکت کند، حرکت با دوام سازگار نیست؛ حرکت به سوی مقصد رفتن است. و اگر موجودی دائماً حرکت کند، یعنی عاطل و باطل است.

... ما مسافریم، مقصود ما در بهشت است، مقصد ما بهشت است؛ وقتی به بهشت رسیدیم، اِن شَاءَ اللهُ نَدَايَ فَاذْخُلِي فِي عِبَادِي. وَ اذْخُلِي جَنَّتِي (11) که فوق جَنَّتِ تجری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ (12) است، نصیب ما خواهد شد.

بنابراین اگر کسی خانه خود را فراموش کند یا سرگردان است، یا به خانه دیگری می رود. اما کسی که به یاد منزل خود باشد، مرتب در فکر مرمت آن منزل و نوسازی و بازسازی آن منزل است. فرمود: من به دودمان ابراهیم (ع) بهترین جایزه را داده ام، و آن این است که اینها به یاد منزلشان بودند، به یاد خانه شان بودند...

...مرحوم آیت الله عظیمی بهجت از این نعمت در حد خود برخوردار بود. چون ذکر خدا در دل، و ذکر خدا بر لب داشت؛ و چون یاد خدا باعث یاد معاد و یاد منزل و مأوای ابدی است، چنین انسانی قیام و قعودش برای رضای خدا بود. و چون قیام و قعودش برای رضای خدا بود، تذکره بود و چون تذکره بود، محضرش آموزنده بود، نماز جماعتش آموزنده بود، تدریسش آموزنده بود، تألیفش آموزنده بود، گفتار و تواضعش آموزنده بود و مانند آن. اگر از وجود مبارک مسیح (ع) رسیده است که: با کسانی بنشینید که تُذَكِّرُكُمْ اللهُ رُؤْيَا (13)، دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد. و اگر جناب سهروردی در آن کلمات ناپس فرمود: مَنْ لَا يَتَفَعَّلُ لِحُظَّةٍ لَا يَتَفَعَّلُ لِقَظَةٍ؛ عالمی که دیدن او انسان را عوض نکند، و به حال انسان نافع نباشد، ملاحظه او و لحاظ او و لحظ او انسان را متنبه نکند، لفظ او هم سودمند نیست؛ اینها در همان راستاست.

کار با آرزو حل نمی شود

...مرحوم آیت الله عظیمی بهجت آن فقه و اصولش، آن تدریس شَفَهی علوم عقلی اش، آن تذکره های عرفانی اش؛ همه اش در همین راستا بود که به دیگران بگوید: من رفته ام، از علم به معلوم رسیدم؛ شما هم به همراه من بیایید. بنابراین این جزء کسانی بود که اگر می گفت: وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِمَامًا؛ تنها آرزوی صرف نبود، تا مشمول آن آیه بشود که لِيَسْتِ بِاَمَانِيكُمْ وَ لَا اِمَانِيْ اَهْلَ الْكِتَابِ (14)، کار با آرزو حل نمی شود! بلکه این واقعا امام متقیان بود، و متقیان هم به امامت او اقتداء می کردند.

نماز جماعتش در حقیقت اقامه ستون دین بود. کسانی که با آن نماز جماعت مأنوس بودند، از برکات آن جماعت آثار فراوانی نصیب آنها شده بود. چون عمود دین را این با طهارت روح اقامه می کرده است. چنین بزرگوار می توانست به خدا بگوید: رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ اَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَاتِنَا قُرَّةَ اَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِمَامًا (15)؛ لذا مسجد پر برکت ایشان مهد نمازگزاران راستین بود. خاشعان در نماز، خاضعان در نماز، متعبدان، موحدان سعی می کردند که در نماز جماعت این بزرگوار شرکت کنند، از محضر نورانی این بزرگوار استفاده کنند، در محفل هائی که به نام اهل بیت عصمت و طهارت به عنوان ذکر مصیبت خامس آل عبا، حضرت سیدالشهداء (ع) اقامه می شد، شرکت کنند چون همه این امور جزء مصادیق آن آیه نورانی بود که: يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ اَلَى جُثُوْبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ

السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا (16).

بنابراین چون ایشان هجرت کرد از علم به معلوم، هجرت کرد از جهل به علم، هجرت کرد از تکاثر به کوثر، هجرت کرد از عقل و نقل به شهود؛ توانست «امام متقیان» باشد. چنین روح ملکوتی هم در زمان حیات امام متقیان است، هم بعد از ارتحال؛ الآن هم باید از فیض و فوز آن بزرگوار بهره جست، از روح بزرگوار و متعالی او استمداد کرد. ما عرض می کنیم: اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَبْرَهُ لَهُ رُوضِيهِ. وَ كَفْتَهُ لَهُ حَيْه. وَ احْشُرْهُ مَعَ الْأَيْمَةِ الْهُدَاوِ الْمَهْدِيَّيْنَ. وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ.

.....

(1) آل عمران / 45

(2) الصراط المستقيم / ج 1 / ص 168

(3) الكافي / ج 1 / ص 35

(4) حدید / 4

(5) بقره / 30

(6) نهج البلاغه / خطبه 46

(7) بقره / 152

(8) حدید / 3

(9) ص / 46

(10) نهج البلاغه / خطبه 203

(11) فجر / آیات 29 و 30

(12) بقره / 25

(13) بحار الأنوار / ج 97 / ص 84

(14) نساء / 123

(15) فرقان / 74

(16) آل عمران / 191

* پیام گفتاری آیت الله العظمی عبدالله جوادی آملی. 30 خرداد 1388